**اربعین در فرهنگ اسلامی[[1]](#footnote-1)**

«اربعین» عددی آسمانی است که رمز و رازهای فراوانی در آن نهفته است. انبیا و اولیای الهی همواره سنّت اربعین را گرامی داشته و آثار بسیاری با مفهوم اربعین از خود به جا گذاشته اند. بااینکه واژه «اربعین» از اعداد و کمّیات است، در عرفان اسلامی، این واژه در ارتباط با کیفیات مطرح می شود و روایاتی که دربارة اربعین و اربعینیات وارد شده، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد. نویسنده، این مقاله را با بیان جایگاه اربعین در تاریخ پیامبران گذشته آغاز کرده و از معنویت عدد چهل در ادیان آسمانی سخن گفته، سپس مقاله را در سیزده محور ادامه داده و در محور پایانی، ضمن بیان علت و شرح کوتاهی از زیارت اربعین، چند فراز از این زیارت مقدس را نقل کرده است.

در فرهنگ انبیاء(ع) «اربعین» جایگاه والا و محبوبی دارد؛ چون این واژه بسیار آشنای عرفانی، عنایات خاص سبحانی را در خود دارد و آنا ن که کمترین آشنایی با تاریخ انبیاء دارند، می دانند که هرگاه ظرف «اربعین» مظروف «نیایش معشوق» باشد، فضای جان را صفا و صفحه دل را جلا خواهد داد و بی جهت نیست که وارستگان بشریت و شایستگان درگاه ربوبیت را عنایتی دیگر به اربعین باشد.

آن گاه که مشیت خداوند بر آن قرار گرفت که پیکر آدم را از مشتی خاک بیافریند، می خانه عشق آماده پذیرایی منبع «اسماء الله» شد و دست قدرت الهی در یک اربعین، گِل آدم بسرشت و سپس به پیمانه زد: «خَمَرْتُ طینۀَ آدَمَ بِیَدی أرْبعینَ صَباحاً»(1)

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گوی                  کاندر این جا طینت آدم مخمر می کنند

آن روز که با تیشه فریب شیطان، جدّ ما آدم ابوالبشر(ع) از اصل خود جدا گردید و لباس بهشتی از تن او افتاد، ردای «هبوط» را بر قامتش افکندند و به این جهانش تبعید کردند. فراق بهشت، چنان سخت بیازردش و درد جدایی از اصل را چنان شرحه شرحه سر داد که حیوانات وحشی صحرا بر غمش محزون شدند. او یک اربعین در فراق روضه رضوان گریست و از آن زمان در صف گریه کنندگان یا «بکائین» عالم قرار گرفت.

آن روز که قابیل، قاتل هابیل(ع) شد و نخستین مظلوم تاریخ به دست برادرش به شهادت رسید، آدم(ع) بر شهادت فرزند فرزانه اش «چهل شبانه روز» گریست.

آن زمان که نوح نبی الله(ع) ندای توحید سر داد و مصباح هدایت را پیش روی گمراهان برافروخت تا سرمنزل مقصود و چهره معشوق نمایاند، ظلمت خواهان به تمسخرش گرفتند و به اذیتش پرداختند. آن بزرگ عزم، سال های سال هم شکنجه ها را تحمل کرد، ولی عاقبت آن جماعت گمراه را اصلاح ناپذیر دید. پس تقاضای عذابی سخت برا یشان کرد و پس از آن بود که درهای آسمان گشوده شد و چهل شبانه روز بر آنان باران بارید تا جهان را آب فراگرفت و زمین را از وجود ناپاکان تطهیر کرد.

آن گاه که قوم موسی(ع) فرمان پیامبر خدا را نادیده انگاشتند و در پیشگاه موسی(ع) سر به عصیان برداشتند و تن پروری را بر مجاهدت ترجیح دادند، خداوند چهل سال در بیابان ها سرگردانشان نمود.

آن گاه که اراده باری تعالی بر آن قرار گرفت تا نطفه زهرای مرضیه÷ از صلب پیامبر اسلام(ص) در رحم خدیجه÷ رها شود و زمینه تکوّن و تولد فاطمه را فراهم سازد، مفارقت یک اربعین بین محمد(ص) و خدیجه÷ لازم می شود تا عبادت ها و نیایش های چهل شبانه روزی این زوج، روح و جان خدیجه را برای استقرار «امّ الأئمه» در وجودش آماده سازد.

باید چهل سال از عمر پیامبر اسلام بگذرد تا همه آزمایش ها را ببیند و سختی ها و گشایش ها آنچنان مجربش سازد که حتی خیانتکاران جامعه اش او را «امین» لقب دهند و چون یک «اربعین» را پشت سر می گذارد، فرشته وحی را می بیند و لباس نبوت را بر اندامش می پوشاند.

از همه این فرازها نتیجه می گیریم که «اربعین» عددی آسمانی است و گویا در این کلمه، رمزها و رازهایی نهفته است که ما را یارای فهمیدنش نیست.

و این چنین در طول تاریخ، انبیاء و اولیا را انگیزه ای مقدس بوده است که سنت اربعین را گرامی بدارند و بسیاری از تألیفات خویش را بر مفهوم اربعین مدون کرده یا با نام اربعین مزیّن نمایند. هرچند کلمه «اربعین» از اعداد و کمّیات است، ولی در عرفان اسلامی، این واژه «کمّی» در ارتباط با کیفیات مطرح می شود، ولذا تکرار عمل و تلقین سخن تا چهل مرتبه (اربعین) تکمیل کننده ابعاد روحانی و عرفانی انسان دانسته شده است.

روایاتی که درباره اربعین و اربعینیات وارد شده، بیشتر به سیر باطنی و تعالی روحی توجه دارد و در واقع، چنین استفاده می شود که انسان هر حرکت مخلصانه و خداخواهانه ای را که تا چهل بار ادامه داده باشد، دریچه ای از نور و روشنایی به روی او گشوده می شود و آغاز یک سلسله جوشش ها و لذت ها، بینایی ها و رویش ها در زندگی روحانی و معنوی اوست. قرآن مجید در سوره احقاف آیه 15 بعد از اینکه سیر طبیعی بشر را در تکوین و خلقت بیان می کند و او را به سن «چهل» که می رساند در فضای دیگری قرارش می دهد و اربعین را سرفصل زندگی معنوی او می شمارد:

{وَوَصَّینَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کرْهًا وَوَضَعَتْهُ کرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّی إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکرَ نِعْمَتَک الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَی وَعَلَی وَالِدَی وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیک وَإِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ}؛ و ما انسان را به نیکی و احسان نسبت به پدر و مادرش سفارش کردیم، به ویژه مادر که با رنج و مشقت دوران حمل و زایمان را تحمل نمود و مدت حاملگی و دوران شیرخوارگی او بر روی هم سی ماه بود تا این که رشد کرد و اندامش استوار گردید و رفته رفته به چهل سال رسید. پس از گذشت چهل سال، عرض کرد: پروردگارا! مرا بر نعمت هایی که به من و پدر و مادرم عطا کردی، شکر بیاموز و به آن کاری که موجب رضای توست موفّق بدار و فرزندانم را صالح گردان. خداوندا! من به سوی تو بازگشتم و از مسلمین و تسلیم شدگان اوامر تو هستم.

این آیه را می توان به دو بخش تقسیم کرد که بخش اول آن، مربوط به دوران رحم مادر و هنگام شیرخوارگی و نوجوانی و جوانی تا سن چهل سالگی است. بخش دوم آیه از اربعین به بعد است که باید مورد توجه قرار گیرد. نکاتی که در این آیه بعد از «اربعین» آمده، کاملاً حالات روحی و عرفانی انسان مسلمان را مشخص می کند و بیان می کند که تو در این بازار جهان، کالای عمر را به عنوان ارزنده ترین سرمایه در اختیار داشتی؛ مخصوصا دوران جوانی را که همراه با اوج یک سلسله غرایز تند و طوفانی است و گاه انسان را چون پر کاهی اسیر تندباد هوا ها و هوس ها می کرد، پشت سر گذاشتی و اینک به سن چهل رسیدی. دیگر باید در میدان این درگیری ها و پس از این همه تجربه ها تکامل روحی پیدا کرده باشی و زمینه اصلاح در تو پدید آمده باشد.

در این جا نکات عرفانی و معنوی این آیه را که بعد از اربعین آمده است، فهرست می کنیم تا روشنگر هدف ما از این بحث باشد:

شکر و تقدیر از نعمت، که این خود نشانه بیداریست: {أَنْ أَشْکرَ نِعْمَتَک}.

توجه به دیگران؛ یعنی او فقط خود را نمی بیند، بلکه در ردیف خود، دیگران را هم به حساب می آورد: { عَلَیّ وَعَلَی وَالِدَیّ}.

عمل را برای رضای خدا انجام می دهد: {وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ}.

اصلاح آینده؛ او در ظرف زمان خود نمی گنجد؛ بلکه همیشه از زمانش جلوتر است و نسل های آینده را نیز با حرکت های مثبتش می سازد و آینده نگر است: {وَأَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیتِی}.

توبه و بازگشت به سوی خدا: {إِنِّی تُبْتُ إِلَیک}

تسلیم و مطیع اوامر خدا بودن، و پسندیدن آنچه او می پسندد و آنچه را که او نهی کرده، ناپسند بداند و مخلوقی در پیشگاه خالقی سراپا خاشع و خاضع و متعبّد باشد: {وَإِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ}.

اربعین در قرآن

در قرآن کریم واژه «اربعین» چهار بار به کار رفته است: در سوره های احقاف، اعراف، بقره و مائده. در سه سوره اخیر، موضوع آیات، داستان حضرت موسی(ع) می باشد که در این جا واژه اربعین در داستان پرماجرای موسی(ع) می پردازیم:

آن روز که حضرت موسی(ع) بنی اسرائیل را از یوغ استبداد فرعون نجات بخشید و در سرزمینی پر از نعمت و رحمت خداوندی ساکن شدند، موسی(ع) به فرمان پروردگار عازم کوه طور شد تا سی روز را برای مناجات و نیایش و گرفتن وحی در آن مکان مقدس بگذراند. موسی با وعده سی روز غیبت، برادرش هارون را به عنوان نماینده در میان بنی اسرائیل معرفی کرد. آیه 142 سوره اعراف چنین می فرماید:

{وَوَاعَدْنَا مُوسَی ثَلَاثِینَ لَیلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیلَةً وَقَالَ مُوسَی لِأَخِیهِ هَارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ}؛ و ما به موسی وعده سی شب را دادیم و چون آن وعده به پایان رسید، ده شب دیگر بر آن افزودیم تا سی را به چهل تکمیل کردیم و موسی به برادرش هارون گفته بود که تو جانشین من در میان بنی اسرائیل باش و راه اصلاح را پیش گیر و از پیروی مفسدین و تبه کاران بپرهیز.

در این قسمت از داستان حضرت موسی(ع) عنایت ذات باری تعالی را نسبت به عدد اربعین می بینیم که تأثیر مدت نیایش و تکمیل عبادت موسی در تعالی روح و تکامل جان آن پیامبر عظیم الشأن، باید به «اربعین» ختم گردد، نه به «ثلاثین» و این موضوعی است که باید بدان توجه داشت. همچنین در آیه 51 سوره بقره، سرگذشت انحراف بنی اسرائیل و شرح ماجرای گوساله پرستی آنان را به عنوان ظلمی بزرگ در رسالت الهی موسی(ع) بیان می فرماید.

در آیات 20 تا 26 سوره مائده به گوشه ای دیگر از جهاد پی گیر موسی(ع) اشاره نموده و از بنی اسرائیل خواسته تا با جباران و ستمگرانی که در سرزمین مقدس فلسطین ساکنند و آن سرزمین مطهر را با رفتارهای ناشایست خود آلوده ساخته اند، به جهاد و جنگ برخیزند؛ ولی آنان به ندای موسی چنین لبیک گفتند:

{قَالُوا یا مُوسَی إِنَّ فِیهَا قَوْمًا جَبَّارِینَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّی یخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ یخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ}؛ گفتند: ای موسی! مسلماً در آن جا مردمی زورگو و ستمگر قرار دارند، و ما هرگز وارد آن جا نمی شویم تا آنان از آن جا بیرون روند؛ پس اگر از آن جا بیرون روند، البته ما وارد خواهیم شد.

در چنین شرایطی موسی خود و برادرش را تنها دید و از خداوند خوست تا مجازات این مردم سرکش را تعیین فرماید. خداوند نیز کیفر مخالفت های آنان را این گونه صادر فرمود:

{َإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَیهِمْ أَرْبَعِینَ سَنَةً یتِیهُونَ فِی الْأَرْضِ}؛ چون مخالفت فرمان خداوند را کردند، ورود به شهر را بر آنان حرام نمود و تا «چهل» سال باید در بیابان ها سرگردان باشند؛ یعنی مدت پالایش جان ها و زمان نابودی خصلت های شیطانی بر محور «اربعین» می چرخد و رعایت ضوابط و فرمان های الهی به مدت چهل سال، جان را صفا و دل را جلا داده و جامعه را رو به تکامل می برد.

اربعین در حدیث

از ذخایر بسیار ارزشمند فکری و فرهنگی مسلمانان، احادیث و روایاتی است که از رسول خدا| و ائمه هدی(ع) به ما رسیده است. آن بزرگواران در گسترش و شکوفایی سخنانشان، که تفسیر آیات قرآن و روشنگر خواسته های رحمانی می باشد، تلاشی خستگی ناپذیر داشتند. شاگردان برجسته ای را در علم و حدیث تربیت می کردند و به اطراف و اکناف ممالک اسلامی برای تبلیغ و ترویج می فرستادند و برای آن که رهنمودهای خاندان رسالت از یادها نرود و انقلاب فرهنگی بر محور ارزش های خدایی در جهان بشریت به وجود آید، مردم را به حفظ و ضبط حدیث ترغیب و تشویق می کردند.

اگر امروز، شیعه فرهنگی پربار و منابعی ارزشمند چون کتاب کافی و من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار دارد، همه به سبب تلاش های مخلصانه محققان و دانشمندانی است که بر حفظ و ثبت و ضبط حدیث همت گماشتند و این حرکت فرهنگی را عبادت به شمار آوردند. عامل اصلی این تحرک نیز سفارش های رسول اکرم(ص) و امامان شیعه(ع) است که با بیانات خود، مسلمانان را به این امر عظیم تشویق می کردند که در این مورد، روایات فراوانی از طریق اهل سنت و شیعه وارد شده است؛ از جمله:

«قال رسول الله(ص): مَن حَفِظَ مِنْ اُمَّتی اربعین حدیثاً مِمّا یَحْتاجُونَ اِلَیْه مِنْ اَمْرِ دینهِمْ بَعَثَهُ الله یَوْمَ القِیامَۀِ فَقیهاً عَالِماً»؛(2) رسول خدا فرمود: کسی که از امت من چهل حدیث را که در امور دین به آنها نیازمند است، حفظ کند، خداوند روز قیامت او را در صف فقها و دانشمندان برمی انگیزد.

«سَمعْتُ اَباعَبْدالله(ع) یَقُولُ: مَنْ حَفِظَ عَنّی اَرْبعین حَدیثاً مِنَ احادیثنا فِی الْحلالِ والْحرامِ بَعَثَهُ الله یَوْمَ الْقِیامَۀِ فقیهاً عالماً وَلَمْ یُعَذَبْهُ»؛(3)امام صادق(ع) می فرمود: کسی که از طریق من چهل حدیث از احادیث ما را در پیرامون حلال و حرام حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت در حالی برمی انگیزد که فقیه و عالم باشد و او عذاب نمی شود.

چهل روز خلوص

اعمال عبادی اسلام، چه واجب و چه مستحب، آن گاه در سازندگی انسان نقشی مفید و مؤثر خواهند داشت که همراه با اخلاص انجام گیرند. عملی را عمل خدایی می گویند که بدون هیچ تیرگی و آلودگی و «قربۀ الی الله» از سرچشمه ای بجوشد که غیر از خدا در آن چیز دیگری نباشد:

{وَما أمِروا اِلا لِیَعْبُدوا الله مُخْلِصینَ لَهُ الدین}؛(4) و امر نشدند، مگر این که با اخلاص کامل بر ضوابط دین اسلام، خدا را پرستش کنند.

عمل مخلصانه، جان را حیاتی روحانی می بخشد و انقلابی در درون انسان به وجود می آورد. هرگاه که انسان خویش را چهل روز برای خدا خالص گرداند، چشمه های برکت و نور و رحمت از عمق جان او می جوشد.

امام باقر(ع) فرمود:

«ما مِنْ عَبْدٍ یَخْلُصُ العَمَلَ لله تعالی اَرْبَعینَ یوماً اِلّا ظهرَتْ ینابیعُ الحِکْمَۀِ مِن قَلْبِهِ عَلی لِسانِهِ»؛(5) هر بنده ای که چهل روز عمل خود را برای خدا خالص کند، چشمه های حکمت از اعماق قلبش می جوشد و بر زبانش جاری می شود.

چهل مؤمن

نیایش به درگاه خداوند، نشانه آگاهی و شعور باطنی است؛ زیرا کسی به نیایش برمی خیزد که نیازمندی ها و کمبودهایی در عمق جانش احساس کرده باشد و این احساس، او را در پی منبعی پربرکت و موجودی غنی و قادر بکشاند تا جان نیازمندش را سیراب کند. تنها به خداوند تکیه کردن و از او خواستن، به انسان قدرت، آزادی و عزت می بخشد و در واقع، دعا و نیایش به مثابه اسلحه ای است که با آن سلاح، باید به جنگ وابستگی ها رفت و صد البته که این سلاح، مخصوص انبیا و اولیاست و قبایی است که تنها بر قامت مؤمنان راست آید:

«عن الرضا(ع): اَنَّهُ کان یقولُ لاِصْحابِهِ عَلَیْکُمْ بِسِلاحِ الْأنْبیاءِ فقیل: وَما سِلاحُ الْأنْبیاءُ؟ قال: الدُّعاءُ»؛(6) حضرت رضا(ع) به یاران و نزدیکانش می فرمود: بر شما باد به سلاح پیامبران؛ پرسیدند که سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: نیایش.

خداوند سبحان در قرآن می فرماید: {أدْعونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ}. ولی چگونه باید خداوند را خواند تا توجه معشوق جلب شود؟ این بحثی است که در عرفان اسلامی جایگاهی ویژه دارد. یکی از شرایط استجابت دعا این است که نیایشگر، چهل مؤمن را در نیایش بر خود مقدم بدارد؛ یعنی نخست برای آنان دعا کند و سپس خواسته های خود را با خداوند در میان بگذارد. امام صادق(ع) می فرمایند:

«مَنْ قَدَّمَ اَرْبعینَ مِنَ الْمؤمنین ثُمَّ دعا استجیب له»؛(7)کسی که چهل مؤمن را در نیایش بر خویش مقدم دارد و سپس خواسته خود را بخواهد، اجابت می شود.

چهل نیایشگر

«وحدت» از مهم ترین و بارزش ترین عوامل پیروزی یک جامعه است و هیچ حرکت و انقلابی در طول تاریخ بشر، بدون وحدت افراد جامعه به پیروزی نرسیده است. در بینش اسلامی نیز وحدت در زیر سایه آموزه های والای الهی، از مهم ترین اموری است که در قرآن کریم و روایات به آن توجه شده است. خداوند در قرآن کریم امت اسلامی «امت واحدۀ» می خواند که رشته اعتقاد به خداوند و نبوت انبیا و جهان آخرت، آنان را در مسیر و جهتی واحد قرار می دهد. پیامبر اسلام می فرمایند:

«مَنْ فارَقَ جَمَاعَۀَ الْمُسْلِمینَ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَۀَ الاسلامِ مِنْ عُنْقِهِ»؛(8)کسی که از اجتماع مسلمانان فاصله بگیرد، قلاده اسلام را از گردن خود باز کرده است.

اسلام در بسیاری از تعلیمات عقیدتی، سیاسی، عبادی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود درس وحدت می دهد و زمینه های عملی وحدت را فراهم می آورد و حتی به مسلمانان می گوید: آن گاه که به نیایش می نشینید، برای تسریع در اجابت، همراه جمعی که تعدادشان به چهل نفر رسیده باشد، نیایش کنید. امام صادق(ع) می فرماید:

«ما مِنْ رِهْطِ اَرْبَعینَ رَجُلاَ اِجْتَمَعوا فدعوا الله عزّ وجلّ فی امْرٍ الا اِسْتَجاب الله لَهُمْ»؛(9) هیچ گروهی برای نیایش گرد هم جمع نشوند که تعدادشان به چهل نفر برسد و خداوند را در کاری بخوانند، مگر این که آنها را اجابت نماید.

چهل بار خواندن

یاد خدا از عباداتی است که به وسیله آن می توان کدورت ها و ظلمت های دل را زدود و نور و صفا را در فضای جان متجلی ساخت. با یاد خدا دل ها آرام و قرار می گیرد: {اَلا بذکر الله تطمئنُ لقُلوبُ}.(10) البته باید توجه داشت که «ذکر» و یاد خدا چند نوع می تواند باشد و هرکدام از ذکر دل و ذکر زبان مراتبی از توجه و کمال انسان است و کثرت و مداومت بر آن، نوعی از تعالی و عرفان است که در فرهنگ اسلامی همه پیروان به «کثرت ذکر» توصیه شده اند: «فاذکروا الله کثیراً».

امام صادق(ع) می فرماید: اگر چهل نفر در جمعی خداوند را برای استجابت دعایی بخوانند، اجابتشان خواهد کرد. از حضرت پرسیدند: اگر تعداد به چهل نفر نرسید چه کنیم؟ فرمود: «فان لم یکونوا أربعین فاربعۀُ یدعون الله عزوجل عشر مراتٍ اِلّا اِسْتجاب الله لهُمْ، فإن لم یکونوا اربعۀً فواحد یدعوا الله أربعین مرَّۀً فیسْتَجیبُ الله العزیزُ الجبارُ لَهُ»(11)؛ پس اگر چهل نفر نباشند، چهار نفر هر کدام ده بار خداوند را بخوانند، اجابت می شود، و اگر چهار نفر نباشند، یک نفر چهل بار خداوند عزیز و جبار را بخواند و دعا کند، او را اجابت نماید.

چهل شاهد

شهادت دادن به کاری، آن هم از جانب افراد مورد اعتماد و راست گو، از مسائلی است که در احکام قضایی اسلام برای اثبات امری، جایگاهی ویژه دارد. یکی از گناهانی که قرآن کریم معرفی می کند «کتمان شهادت» است. بنابر فرمان خداوند و تعلیمات انسان ساز اسلام، شاهد نباید شهادت خویش را کتمان کند؛ چنان که قرآن می فرماید:

(وَلَا تَکتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ یکتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ)(12)؛ شهادت را کتمان ننمائید، آنکس که کتمان شهادت کند دلش به گناه آلوده است.

گواهی شهود، نه تنها در محاکم قضایی با عنوان «اقامه بیّنه» دلیل و حجت است، بلکه در پیشگاه خداوند متعال نیز مورد قبول و توجه خاص می باشد؛ چنان که در روایات پیشوایان معصوم(ع) آمده است که شهادت چهل نفر مؤمن، به خوب بودن میّت به هنگام دفن، مورد قبول خداوند قرار می گیرد و از گناهان او به احترام چهل گواه مؤمن درمی گذرد. امام صادق(ع) می فرماید:

«اذا مات الْمؤمن فَحَضَرَ جنازَتَهُ اربعون رجلاً من المؤمنین فقالوا اللّهم اِنّا لا نَعْلمُ مِنْه اِلا خیراً و أنت اَعْلَمُ بِهِ مِنّا قال الله تعالی: اِنّی قد اَجَزْتُ شهادتکم و غفرْتُ له ما عَلِمْتُ مِمّا لاتعلمون»؛(13) آن گاه که مؤمنی از دنیا برود و چهل نفر از مؤمنان در کنار جنازه اش حاضر شوند و درباره او این گونه شهادت دهند که خدایا! ما از او جز خیر و نیکی نمی دانیم و حال آن که معتقدیم تو نسبت به او از ما آگاه تر هستی، خداوند هم می فرماید: من شهادت و گواهی شما را پذیرفتم و او را آمرزیدم، با این که آنچه را من می دانم شما نمی دانید.

چهل روز گریه

انسان مؤمن را ویژگی هایی است که معرفت به آن ویژگی ها نیاز به تعمق دارد. در این جا به چند نمونه از این ویژگی ها اشاره می کنیم:

قلب مؤمن محل عرش خداوند است؛ چنان که پیامبر اکرم’ فرموده اند: «قلْبُ المؤمنِ عَرْشُ الله».

نگاه و دید مؤمن، نگاه و دید «اعتبار» است، او به دنیا و تحولات کوچک و بزرگ جهان سطحی نمی نگرد؛ بلکه عینک «عبرت» و آگاهی را بر دیده دل زده و از پشت این عینک، دنیا را آن طور مطالعه می کند که زمینه های غفلت و بی خبری را به کلی زایل نموده و نور آگاهی را در عمق جان می تاباند. امام علی(ع) می فرمایند: «وَاِنّما یَنْظُرُ المؤمن اِلی الدُّنیا بِعَیْنِالاعتبار»؛(14) انسان مؤمن با دیده عبرت به دنیا می نگرد.

مؤمن را همانند دیگر انسان ها گمشده ای است که در بیابان زندگی به دنبال آن می گردد، ولی گمشده او مانند گمشده های دیگران نیست. او عاشق حکمت و گوهرهای ناب و سازنده انسانیت است و لذا گمشده اش را حکمت می داند: امیرالمؤمنین(ع) می فرمایند: «الحِکْمِۀُ ضالّۀ المؤمن».(15)

چنین انسانی با این ویژگی ها منبع خیر و برکت برای جامعه است و چراغی می باشد که محفل تاریک انسان ها را روشن می سازد و آن قدر عظمت دارد که هرگاه انسان مومنی از جهان رخت بربندند، زمین برای او چهل روز گریه می کند! رسول خدا’ فرمودند: «یا اباذر! اِنَّ الارضَ لَتَبْکی عَلَی المؤمن اذا مات اربعین صباحاً»؛(16) ای ابوذر! هرگاه انسان مؤمنی از دنیا برود، زمین از فراق او چهل روز می گرید.

چهل خانه

بخش نسبتاً گسترده ای از تعالیم آسمانی را آداب معاشرت تشکیل می دهد که هرگاه این تعلیمات عمیق و دقیق معاشرتی، بر جامعه بشری حاکم شود، قدرت آن را دارد که زندگی خفقان آور انسان امروز را دگرگون سازد و او را که در تاریکی شهوت و قدرت و جهل گرفتار آمده، به سرمنزل نور و انسانیت هدایت کند. اسلام، اصول روابط انسان ها را بر پایه ایمان به خدا و اعتقاد به کرامت انسان پایه ریزی می کند و بر اساس یک سلسله حقوق انسانی، جایگاه هر فردی را دربرخوردهای فردی و اجتماعی مشخص می سازد. برخورد با پدر و مادر، با فرزندان، با معلم و محصل، با کافر و مسلمان و با امام و امت... همه و همه ضوابطی دارد که رعایت هریک از این اصول می تواند بخشی از سعادت زندگی انسان را تضمین کند.

یکی از گروه های اجتماعی که به دلیل نزدیکی مکان، بیشترین رابطه را با یکدیگر دارند، همسایگان می باشند. آگاهی از شیوه صحیح رفتار همسایگان با یکدیگر، می تواند بسیار سازنده باشد. در این زمینه، فرهنگ اسلام بسیار غنی و پربار است. در این جا تنها به چند نمونه از سخنان رهبران معصوم اسلام اشاره می کنیم:

امام صادق(ع) فرمودند:

«حُسْنُ الجوار یَعْمَر الدِّیارَ وَ یَزیدُ فِی الاعْمارِ»؛(17)خوش همسایگی، خانمان ها را آباد و عمرها را زیاد می سازد.

امام باقر(ع) از قول جدّ بزرگوارشان رسول خدا’ نقل می کنند:

«ما آمَنَ بی مَنْ باتَ شبْعانَ و جارُهُ جائِعٌ»؛(18) به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد، در حالی که همسایه اش گرسنه باشد.

آنچه در رابطه با همسایه باید دانست این است که حد همسایگی چه مقدار است. به عبارت دیگر، تا چند خانه و از چند جانب، خانه های اطراف را می توان همسایه نامید؟ با بیان روایتی که بر عدد «اربعین» تکیه کرده است، پاسخ این سؤال را خواهیم فهیمد. امام باقر(ع) فرمودند:

«حدُّ الجوارِ اربعونَ داراً مِنْ کلِّ جانب من بین یدیه ومِنْ خَلْفِهِ و عَنْ یِمینهِ و عَنْ شِمالِهِ»؛(19)حدّ همسایگی چهل خانه می باشد از چهار طرف.

چهل روز باران

نقش و تأثیر قوانین کیفری و جزائی در نگهبانی از ارزش های انسانی و حراست از مرزهای اخلاقی و بقا و دوام جامعه انسانی غیرقابل انکار است و هیچ حکومت و نظامی، بدون قوانینی که میزان تخلف متخلفان را مشخص و سپس مجازات لازم را اجرا نماید، نمی تواند حتی برای مدتی کوتاه دوام داشته باشد؛ بلکه در کنار هر نظام و فرهنگی که رسالت آگاهی بخشیدن و ارتقای سطح افکار مردم را بر عهده دارد، باید تنبیه و تعزیر نیز برای آن دسته که هدایت ها و منطق های محکم را نمی پذیرند، وجود داشته باشد تا حرمت قانون و ارزش آزادی در اجتماع محفوظ بماند.

از دیدگاه اسلام تأثیر اجرای قوانین کیفری، در به سعادت رساندن جامعه کاملاً روشن است و پیشوایان دین و مفسران مکتب، هر کدام در فرصت های مناسب مطالبی در این باره فرموده اند. پیامبر اسلام’ می فرمایند:

«...و حد یقام لله فی الارض افضل مِنْ مَطَرِ اربعین صَباحاً»؛(20) خیر و برکت اجرای یک حدّ از حدود الهی که برای خدا در روی زمین اجرا می شود، برتر از باریدن چهل روز باران است.

عدالت فرمان روایان نیز از نظر تأثیر، چنان برکتی برای جامعه دارد که یک روز عدالت پیشوایان، منفعتی بیشتر از چهل روز باران دارد. رسول خدا’ فرمودند:

« یوم واحد من سلطان عادلٍ خیرٌ مِنْ مَطَرِ أربعین یوماً»؛(21)یک روزِ حاکم عادل، بهتر و پرمنفعت تر از چهل روز باریدن باران است.

چهل سال عبادت

جهاد با دشمنان خدا در چهارچوب جهان بینی و عقاید اسلامی تحت فرمان امام معصوم یا نایب امام با همه امکانات و توان جسمی و مالی، برای اعتلای کلمه اسلام یکی از واجبات اسلام است.

«بدل النفس و المال و الوسع فی اعلاءِ کلمۀ الاسلام و اقامۀ شعائر الایمان»(22)

برای آن که جایگاه جهاد را در احکام اسلامی بدانیم، به بخشی از سخنان پیشوایان بزرگ دین که مجاهدین حقیقی صحنه های پیکار بوده اند، اشاره می کنیم:

جهاد، قله افتخار و بلندای اسلام است: «فإنه ذِروۀ الاسلام».(23)

جهاد، دری از درهای بهشت است: «فان الجهاد باب من ابواب الجنه».(24)

جهاد، لباس «تقوا» است: «و هو لباس التقوی».(25)

جهاد، زره پولادین خداوند است: «ودرع الله الحصیئۀ.»(26)

جهاد، سپر مطمئن «الله» است: «وجنته الوثیقۀ».(27)

جهاد، از برترین اعمال است: «ایُّ الاعمال افضل؟... و الجهاد فی سبیل الله».(28)

جهاد، سیاحت و رهبانیت امت محمد’ است: «فان سیاحۀ امتی الغزو و الجهاد».(29)

جهاد، یکی از استوانه های ایمان است.(30)

با بیان این چند نمونه می توان جایگاه ویژه «جهاد» را در میان احکام اسلام دریافت و برای این که اهمیت این حکم الهی بهتر روشن شود، به روایتی استناد می کنیم که صبر و تحمل یک روز مشقات میدان های جهاد را بهتر از چهل سال عبادت بیان می کند. پیامبر گرامی اسلام’ فرمودند:

«... اِنّ صبر المسلم فی بعض مواطن الجهاد یوماً واحداً، خیر له من عبادۀِ اربعین سنۀٍ»؛(31) همانا شکیبایی یک روز در بعضی از مواقع و مواضع جهاد، بهتر از چهل سال عبادت برای مجاهد است.

چهل برابر نیرو

منجی انسان های مظلوم و محروم، از کنار کعبه با ندای الله اکبرش، بهار بیداری را جایگزین زمستان بیزاری می کند و زمین مطهَر و مطهِّری که مفسدین و ملحدین و منافقین ملوثش ساخته اند را با شمشیر حیدری پاک نموده و به دست بندگان صالح خدا می سپارد. اما دنیا چنان ارزش های انسانی و معیارهای الهی را به فراموشی سپرده و از زیبایی های معنویت و عبادت فاصله گرفته که مردم خیال می کنند مهدی موعود# دین و کتاب و قضای جدیدی غیر از اسلام محمدی’ آورده است. امام(ع) بر اعراب به سبب سستی های بیش از اندازه شان سخت می گیرد و تخلفات آنان را نمی بخشد. او با قدرت سلاح و تیزی شمشیر روبه روی همه مستکبران می ایستد. امام باقر(ع) می فرمایند:

«یقوم القائم بأمر جدید، و کتاب جدید و قضاء جدید علی العرب شدید لیس شأنه الا السیف... ».(32)

به هنگام ظهور قائم آل محمد برکات و عنایات فراوانی شامل حال دوستان و یاوران آن حضرت خواهد شد. در این باره در روایات شیعه، مسائل مختلفی بیان شده است که یکی از آن روایات این است که هریک از یاران آن حضرت به اندازه چهل مرد قدرت و نیرو پیدا می کنند. امام سجاد(ع) می فرمایند:

«إذا قام قائمنا أذهب الله عن شیعتنا العاهۀ و جعل قُلوبَهم کَزُبُر الحدید و جعل قوۀ الرجل منهم قوۀ أربعین رجلاً و یکونون حکام الارض و سنامها»؛(33) آن گاه که قائم ما قیام کند، خداوند سستی و پژمردگی را از شیعیان ما می برد و دل های شان را چون پاره های آهن می گرداند و قدرت هر یک از مردان آنها را به اندازه چهل مرد قرار می دهد و آنان حکم فرمایان و بزرگان روی زمین خواهند بود.

زیارت اربعین

پیروان مکتب تشیع را اعتقاد بر این است که قبر شهیدان باید از یادها و ذهن ها نرود؛ لذا آباد کردن قبر شهید، برافروختن چراغ در کنار آن و تشویق مردم به زیارت تربت سرخ رنگ آن، از حرکت های مقدسی بوده که تشیع نسبت به قبور شهیدان انجام داده است. امام رضا(ع) می فرمایند:

«من زار قبر أبی عبدالله الحسین(ع) بشط الفرات کان کمن زار الله فوق عرشه»؛(34)کسی که قبر امام حسین(ع) را در کربلا زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.

حاکمان ظالم همواره در طول تاریخ، از انسان های آگاه در هراس بودند و شهید چون به خودآگاهی خدایی رسیده است، خاک قبرش، جسم بی جانش و خون سرخش نیز جان می بخشد و آموزگار انسان های آینده می شود.

در زمانی که زیارت قبر امام حسین(ع) بزرگ ترین جرم شمرده می شد و کیفر چنین عملی کشته شدن بود، پیشوایان راستین اسلام مردم را به زیارت شهیدان کربلا تشویق می نمودند. زراره که از یاران و نزدیکان امام باقر(ع) است، از امام خود سؤال می کند: چه می فرمایید در مورد کسی که با ترس و وحشت به زیارت قبر پدر بزرگوارتان رفته باشد؟ امام فرمودند:

«یؤمنه الله یوم الفزع الاکبر و نلقاه الملائکۀ بالبشارۀ و یقال له: لاتخف ولا تحزن هذا یومک فیه فوزک»؛(35) خداوند او را از گرفتاری های شدید و وحشت روز قیامت در امان می دارد و فرشتگان خدا او را با بشارت ملاقات می کنند و به او گفته می شود که نهراس و اندوهگین مباش؛ امروز روز توست؛ در این روز به پیروزی و درجات والا خواهی رسید.

بنابراین، زیارت قبر شهیدان، یک حرکت معنوی در عین حال مبارزاتی در فرهنگ شیعی است به جرأت می توان گفت که بخش عظیمی از روشنگری ها و تسلیم نشدن در برابر ظلم و انحراف، مربوط به این اصل می باشد.

نخستین کسی که سنت زیارت اربعین امام حسین(ع) را پایه گذاری کرد و روز بیستم صفر سال 61 هجری یعنی چهل روز پس از واقعه کربلا آنان را زیارت نمود، جابر بن عبدالله انصاری است.

روز بیستم صفر که مصادف با اربعین شهیدان کربلاست، روز زیارت امام حسین(ع) است. در این روز، زیارتی با نام «زیارت اربعین» به ما رسیده است که سرشار از معارف بلند اسلامی است که بخش عظیم عرفان و عبادت، ایثار و شهادت و رضایت و تلاش و مجاهدت را باید در این زیارتنامه جست وجو کرد و در واقع زیارتنامه ها دستورالعمل هایی هستند که به املای امامان شیعه برای کسانی که می خواستند با شهیدان هم پیمان گردند، صادر شده است.

 پی نوشت:

1.ملا محسن فیض کاشانی، علم الیقین، ج 2، ص 832.

2.محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 153.

3.همان، ص 154.

4.بیّنه، آیه 4.

5.محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، باب الاخلاص.

6.محمدباقر مجلسی، مرآۀ العقول، ج 12، ص 12.

7.همان، ص 173؛ محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضۀ الواعظین، ص 326.

8..امالی صدوق، ص 297.

9.اصول کافی، کتاب الدعاء.

10.رعد، آیه 28.

11.اصول کافی، کتاب دعا، «باب الاجتماع فی الدعاء»؛ شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج3، ص51.

12.بقره، آیه 283.

13.سفینۀ البحار، ج 1، ص 505 ماده «ربع».

14.هج البلاغۀ، حکمت 367.

15.نهج البلاغۀ، حکمت 80.

16.رضی‌الدین طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 466.

17.اصول کافی، کتاب العشرۀ، باب حق الجوار، خ 8.

18.همان، خ 14.

19.همان، خ 2.

20.شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعۀ، ج 18، ص 38.

21.میرزا حسین نوری، المستدرک، ج 3، ص 216 به نقل الحیاۀ، ج 2، ص 364.

22.جواهر، ج 21، ص 3.

23.وسائل الشیعه، ابواب المقدمۀ العبادات، باب 1، ج 1، خ 3.

24.نهج البلاغۀ، خطبه 27.

25.نهج البلاغۀ، خطبه 27.

26.نهج البلاغۀ، خطبه 27.

27.نهج البلاغۀ، خطبه 27.

28.وسائل الشیعه، ج 11، ص 10.

29.همان.

30.همان، ص 144، ابواب جهاد النفس.

31.المستدرک، ج 2، ص 245 به نقل الحیاۀ، ج 1، ص 239.

32.شیخ طوسی، الغیبۀ، ص 122.

33.خصال صدوق، ج 2، ص 318؛ علی بن حسن فضل طبرسی، مشکوۀ الانوار، ص 80.

34.وسائل الشیعه، ج 10، ص 319.

35.ابن‌قولویه قمی، کامل الزیارات، ص 125

1. . سیدرضا تقوی دامغانی: <https://noo.rs/mrUn9> [↑](#footnote-ref-1)